

بررسی تحلیلی استلزام و استقلال از نگاه روایات و اندیشمندان اسلامی متأخر و معاصر

عباسعلی رستمی‌ثانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹، صفحه ۴۹ تا ۶۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

ضروری دین یکی از اساسی ترین موضوع در نظام حقوقی اسلام است التزام به آن سبب می‌شود فرد از حقوق شهروندی در اسلام بهره‌مند شود؛ و مخالفت با آن موجب می‌گردد با عناوینی هم چون مرتد، کافر و محارب، از حقوق یاد شده محروم گردد. ضروری دین به آن بخش از معارف دین اطلاق می‌شود که استناد آن به شریعت محل تردید نباشد و معیار آن عبارت است از بداهت حکم و موضوعی که هر مسلمانی در ابتدا می‌داند و پذیرش آن نیاز به برهان ندارد چون به منزله بدیهیات عقلیه است و مفهوم آن چنان آشکار است حتی غیر مسلمان‌ها نیز به آن آگاهند؛ مانند نماز، روزه، حج، توحید، نبوت و معاد. اما درباره اجرای حکم و اثر آن احوالی وجود دارد. که از احادیث و نظرات اندیشمندان اسلامی استفاده می‌شود بر خی اعتقاد دارند انکار ضروری دین، به صورت مستقل موجب کفر است، گروهی می‌گویند انکار ضروری دین در صورتی موجب کفر است که سبب تکذیب رسالت باشد.

کلیدواژه‌ها: روایات، ضروری دین، اسلام، کفر.

۱. عضو هیات علمی، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

abbasaliroostamisani39@gmail.com

درآمد

اسلام‌شناسان می‌دانند که دین اسلام یک دین رحمت و کانون مهربانی است، و از همان آغاز در کتاب آسمانی قرآن این شعار عمومی آشکارا بود که خدای این دین، و خود دین، و پیام‌آور این دین همه مهربان و رحیم عالمند، و عالم سرشار از رحمت و مهرورزی دین اسلام و پیامبر است. امیر مهربانی‌ها در دعای کمیل می‌فرمایند: (برحمتک التی وسعت کل شیء) یعنی ای کسی که رحمت او عالمگیر است. (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۲۳ (ق) ص ۶۰)

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی) از دیدگاه او عالم همه زیباست و در زیبایی بی همتا است، چون خالق عالم بی همتا است، خدایی که وظیفه رسول خویش را نسبت به عالم رحمت و مهرورزی دانسته و فرموده: (وما ارسلناک الا راحمه للعالمین). (انبیاء، آیه)

وظیفه شما نسبت به عالم رحمت و مهرورزی است و برخورد شما نسبت به عالم باید مهربانانه باشد: (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم): (فتح، آیه ۲۹) محمد فرستاده خداست آنان که با محمد هستند نسبت به کفار سخت‌گیر و نسبت به خویش رحیم هستند.

او آنچنان مهربان و خوش اخلاق بود که خدا درباره او فرمود: (و انک لعلی خلق عظیم) (فتح، آیه ۴) تو دارای اخلاق بی نظیر هستی.

اصحاب پیامبر و علما که مروج شریعت پیامبر بودند، نسبت به مردم نیز مهربان و همکار مردم بودند و برای رسیدن بشر به قله کمال و معنویت زحمات زیادی متحمل شدند. و برای اتحاد جهان اسلام، شورای اخوت و یا تقریب مذاهب اسلامی تشکیل دادند همانند بروجردی و شلتوت‌ها و در عصر کنونی نیز امام خمینی که چهره تاریخ را سفید و به اسلام آبرو دادند. ولی متأسفانه در این دو دهه اخیر عده‌ای بنام عالمان دین و مروجین احکام و شریعت، چهره دیگری از اسلام به جهان معرفی کردند.

سببیت و درندگی که خلق و خوی یهود بود، به چهره اسلام برچسب زده شد. این عده بنام دفاع از دین و مذهب، به راحتی دیگران را غیر مسلمان قلمداد می‌کنند و دستور قتل آنان را صادر و خود را محک حق و باطل می‌دانند. این تفکری نه تنها دنیای غرب را به اسلام جذب نکرد بلکه موجب یک نوع اسلام‌هراسی در شرق و غرب شد. آنان با کوچکترین چیزی که دیگران بر خلاف عقیده آنان بگویند، او را منکر ضروری دین دانسته و دایره ضروری دین را آنقدر توسعه داده‌اند که گویی چیزی غیر ضروری دین در عالم وجود ندارد. به عبارت دیگر ایشان روایاتی را که از آنها ضروریات دینی استخراج می‌شود، مقدم بر همه روایات دیگر و سیره پیامبر و اصحاب او و حتی

فقه‌های جهان اسلام می‌دانند، درحالی که در بررسی متون اصلی چون قرآن و روایات شیعه و اهل سنت، و فقه‌های فریقین، چنین چیزی وجود ندارد و دانشمندان فرهیخته درگذشته به ضروری دین و تعریف آن پرداخته اند اما در عصر کنونی، این عده آن را نادیده گرفته‌اند، لذا بر همه امت اسلامی و عالمان جهان اسلام لازم است مردم را نسبت به این کج فهمی‌ها آگاه و این عقاید انحرافی را از بین ببرند و خطر این گروهک منحرف را به جهان اسلام که کمتر از یهود نیست، گوشزد کنند.

طرح مسأله

مسئله ضروری دین از جمله مسائل مهم در نظام حقوقی اسلام است که اعتقاد و التزام به آن موجب می‌شود یک فرد از حقوقی که برای هر شهروند مسلمان مقرر گردیده، بهره مند گردد، و انکار و مخالفت با آن موجب می‌شود تا یک فرد، با عناوینی همچون کافر، مرتد، و محارب، از حقوق یاد شده طرد و محروم شود. (ضروریات دین) پایه و ستون اصلی دین را تشکیل می‌دهد، و فقیهان در مخالفت با انکار آن کمتر انعطافی از خود نشان می‌دهند.

البته تشخیص ضروری و نظری دین کار ساده‌ای نیست، چراکه در طول تاریخ به جهت ابهام و عدم تعریف درست از مفهوم ضروری دین مثلاً در جریان حکمیت، خوارج امام علی (ع) را متهم به کفر و بی‌ایمانی کردند. و این مسئله یک موضوع تاریخی نیست که فقط در گذشته رخ داده باشد بلکه در طول تاریخ و امروز شاهد آن هستیم که فقیهان و مفتیان مخالفان خود را به جهت انکار ضروری دین متهم به کفر و ارتداد می‌کنند. با نگاهی اجمالی به فتاوی صادره علیه یکدیگر مانند اشاعره علیه معتزله و بالعکس، و فتاوی فرقه و هابیت علیه دیگر گروه‌های اسلامی خود تأییدی بر سخن بالاست. در حالی که محققین منصف می‌دانند اسلام یک دین رحمت، محبت و کانون مهربانی است و خدای این دین و پیام آور آن مهربان و رحیم عالمند.

محل نزاع در انکار ضروری دین از نظر روایات.

در ارتداد منکر ضروری دین در لسان روایات و بین دانشمندان اسلامی اختلافی نیست بر داشت از روایات و نظریه دانشمندان اسلامی استفاده می‌شود هر مسلمانی یکی از ضروریات دین اسلام را منکر شود، مرتد خواهد شد. محل بحث و اختلاف در این است که آیا انکار ضروری دین به خودی خود، علت تامه ارتداد است، یا اگر مستلزم تکذیب پیامبر و رسالت او شد، به ارتداد می‌انجامد؟

آقا ضیاء عراقی از فقیهان بزرگ معاصر، محل نزاع و نتیجه بحث را این گونه بیان می‌کند: « کفر منکر ضروری آیا به صرف انکار است یا اگر انکار، موجب تکذیب پیامبر شود، فرد کافر خواهد شد؟ ثمره بحث آنجا ظاهر می‌شود که کسی ضروری دین را با اعتقاد به عدم صدور آن از پیامبر منکر شود

و یا بر اثر اشتباه، یکی از ضروریات را انکار کند؛ بنا بر قول اول او مرتد و کافر است و آثار کفر بر او جاری می‌شود؛ اما بنا بر قول دوم، او محکوم به ارتداد نخواهد شد. اگرچه در کتب فقهی قدما و برخی از متأخرین، دو دیدگاه ذکر شده است، اما با توجه به بررسیهای دقیق به چهار دیدگاه می‌رسیم که به بیان هریک از آنها می‌پردازیم». (نهایه الافکار، ۹۶/۱)

دیدگاه نخست

انکار ضروری دین در کافر شدن شخص، سببیت تام دارد، همانند انکار خدا و رسالت پیامبر اسلام، هرچند از راه شبهه و یا قصور برای فرد، حاصل شده باشد. این دیدگاه را کاشف الغطاء به ظاهر اصحاب نسبت داده. سید جواد عاملی و صاحب جواهر نیز آن را پذیرفته‌اند و از آن دفاع کرده‌اند. (کشف الغطاء، ۴/۴۱) طرفداران این دیدگاه انکار ضروری را در ردیف انکار خدا و رسول قرار داده‌اند و به دلالتی، منکر ضروری دین را کافر می‌دانند، هرچند مستلزم تکذیب پیامبر نباشد. دلایل این دیدگاه به سه، گروه از روایات استناد شده است.

[۱] روایت برید عجللی و سایر روایاتی که مشتمل بر معنای این حدیث است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوْأَةِ إِنَّهَا حِصَاةٌ وَ لِلْحِصَاةِ إِنَّهَا نَوْأَةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ» (کافی، کتاب الایمان و الکفر باب الشکر، ۲/۳۹۷)

برید عجللی می‌گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم، کمترین چیزی که بنده به آن مشرک گردد چیست؟ حضرت فرمود: هر که به هسته‌ای بگوید سنگریزه و به سنگریزه بگوید هسته و به این مطلب ایمان داشته باشد. حضرت در اینجا به کنایه سخن گفته است یعنی از این روایت استفاده می‌شود انکار ضروری دین در کفر و ارتداد شخص سببیت تام دارد.

[۲] روایت کنانی و سایر روایاتی است که انکار واجبات در حکم به کفر، از آن استنباط می‌شود: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ شَهِدَ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ فَأَيُّنَ فَرَائِضِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا» (همان، ص ۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱/۲۳۱) : امام باقر(ع) فرمود: به امیر مؤمنان(ع) عرض شد: کسی که به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهد، مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا می‌روند؟ (تا آنجا که فرمود) پس چرا کسی که واجبات را انکار کند کافر است.

[۳] روایت عبدالله بن سنان و روایاتی که دلالت دارد بر اینکه هر کس حرامی را مرتکب شد و آن را حلال دانست، از دین خارج می‌شود، خواه بداند که آن عمل حرام است یا نداند و خواه

حرمت آن عمل از ضروریات دین باشد یا نباشد: «عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَن يُونُسَ عَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ مِنَ الْكَبَائِرِ فَيَمُوتُ هَلْ يُخْرِجُهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ إِنْ عَذِبَ كَانَ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ أَمْ لَهُ مَدَّةٌ وَ انْقِطَاعٌ فَقَالَ مَنْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ فَرَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ عَذِبَ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ مَاتَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ كَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنَ عَذَابِ الْأَوَّلِ» (همان، ص ۳۸۸): عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: اگر مردی گناه کبیره‌ای انجام داد [توبه نکرد] و مرد. از اسلام خارج می‌شود و اگر عذاب شود، عذابش مانند عذاب مشرکان است یا مدت و پایانی دارد؟ فرمود: کسی که مرتکب یکی از گناهان کبیره شود و عقیده داشته باشد آن حلال است، از اسلام خارج گردد و سخت عذاب شود، ولی اگر اقرار کند که گناهکار است و بمیرد، از ایمان بیرون رود، ولی از اسلام بیرون نرود و عذابش از عذاب اولی سبک‌تر باشد. اما این دلایل نظریه نخست را اثبات نمی‌کند. زیرا در جواب گروه اول از روایات باید گفت شرک دارای مراتبی است و همیشه مستلزم کفر نیست، وگرنه ریا کننده را باید کافر بدانیم؛ چون ریا در عبادت، شرک است و ما هرگز ریاکار را کافر نمی‌دانیم؛ اولاً شرکی که موجب کفر است، شرک در الوهیت و خداوندی است، دیگر آنکه هیچ فقیهی چنین فتوایی نداده است، افزون بر این، در روایت، سؤال از هر شرک است نه کفر و میان این دو تفاوت است، شخص می‌خواهد کمترین معنای شرک را بداند. بنابراین، استدلال به این روایات صحیح نیست.

گروه دوم از روایات نیز مانند روایات گروه اول است؛ زیرا معنای «جحد» انکار با علم به حال است؛ همان‌طور که در سخن خدای تعالی نیز آمده است «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (مصباح الفقیه، ۲۷۸/۱-۲۷۹؛ التفتیح فی شرح عروۃ الوثقی، ج ۳): می‌دانیم که انکار هر حکمی از احکام الهی که در شریعت ثابت است با علم به ثبوت آن، مستلزم تکذیب پیامبر است، خواه آن حکم ضروری باشد یا نباشد، و به هر حال موجب کفر و ارتداد است. پس این امر مسلم خارج از محل بحث است؛ زیرا ادعای آنان این است که انکار ضروری مستقلاً موجب ارتداد است و حدیث مذکور به هیچ وجه بر این مطلب دلالتی نمی‌کند، بلکه دلالت آن بر استلزام قوی‌تر است.

درباره گروه سوم از روایات و به خصوص روایت صحیح جناب عبدالله بن سنان، محقق همدانی مطالبی مطرح کرده و محقق خوبی بدان‌ها پاسخ گفته. در اینجا این گفت و گو آورده می‌شود: محقق همدانی می‌گوید: روایت عبدالله بن سنان با اطلاقی که دارد شامل احکام ضروری و غیر ضروری می‌شود، و مقتضایش آن است که هر کس گناه کبیره‌ای را به ادعای حلیت مرتکب شده، کافر است،

اما این مطلب پذیرفتنی نیست، چون لازمه‌اش نسبت ارتداد هر مجتهدی به مجتهد دیگر است. مثلاً یکی به حرمت نقاشی و دیگری به حلیت آن فتوا داده باشد، در اینجا مجتهدی که قایل به حرمت است، می‌تواند بگوید: مجتهد دوم گناه کبیره‌ای را با اعتقاد به حلیت مرتکب شده است. همین‌طور اگر مجتهدی صیغه نکاح به فارسی را جایز بداند و به فارسی عقد بخواند، مجتهد دیگر که آن را جایز نمی‌داند، می‌تواند بگوید مجتهد اول حرامی را به عنوان حلال مرتکب شده است. پس چاره‌ای نیست جز اینکه روایت را به یکی از دو قید مقید بکنیم:

۱. روایت را مقید به قید ضروری کنیم و بگوییم ارتکاب کبیره در صورتی موجب ارتداد است که آن حکم ضروری باشد.

۲. قید علم را بر روایت بیفزاییم و بگوییم ارتکاب کبیره در صورتی موجب ارتداد است که فرد، به حرمت آن به طور قطع علم داشته باشد. حال چون روایت مطلق است و مقید به قیدی نیست و ترجیح یکی از دو قید مرجحی ندارد، روایت مجمل و از اعتبار ساقط می‌شود. (مصباح الفقیه، ۱/۲۷۸-۲۷۹؛ التنقیح فی شرح عروۃ الوثقی، ج ۳)

محقق خوبی پس از ذکر مناقشه محقق همدانی می‌فرماید: این مناقشه وارد نیست؛ زیرا امر دائر مدار دو تقیید فوق نیست، بلکه می‌توان به اطلاق روایت تمسک جست و به کفر مرتکب کبیره حکم داد، بدون آنکه فرقی بین ضروری و غیرضروری و موارد علم و عدم علم گذارده شود. اگر حکم کردن به کفر و ارتداد در برخی از اقسام صحیح نبود، آن قسم‌ها را از اطلاق روایت خارج می‌کنیم و روایت را شامل آن موارد نمی‌دانیم. ما مانعی در تمسک به اطلاق روایت نمی‌بینیم، مگر در یک صورت، و آن جایی است که ارتکاب کبیره و حلال شمردن به جهل قصوری مستند باشد، مثلاً مجتهد با اجتهادش به حلال بودن آن پی برده و به آن نیز فتوی داده است. در اینجا نمی‌توان او را مرتد دانست، زیرا چه بسا از پرهیزگاران باشد، اما در غیر این موارد می‌توان به اطلاق روایت استناد کرد. پس در پاسخ به دسته سوم و صحیح‌ه عبدالله بن سنان باید گفته شود:

کفری که بر ارتکاب کبیره مترتب می‌شود، کفر در برابر اسلام که مقصود بحث ماست، نیست، زیرا کفر مراتب بسیاری دارد، از جمله کفر در برابر ایمان که چنین کفری را پاک می‌دانیم و خون و مال و آبرویش محترم است، جز اینکه در آخرت با او مثل کافر رفتار می‌شود. ما نام این گونه افراد را مسلمان دنیا و کافر آخرت نهاده ایم. نمونه دیگر از انواع کفر، کفر در مقابل اطاعت است. در موارد بسیاری، کفر را به معنای عصیان می‌گیرند، همان گونه که در تفسیر آیه شریفه «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» گفته شده که شکرگزار مطیع است و کافر عاصی.

به هر حال، ارتکاب گناه کبیره از انکار ولایت بالاتر نیست؛ زیرا ولایت از چیزهایی است که اسلام بر آن بنا شده و در روایت، به این مهم اشاره شده است و در وسائل الشیعه بابی به نام «بطلان عبادت بدون ولایت» وجود دارد. وقتی انکار ولایت، موجب حکم به نجاست و ارتداد نیست، چطور ارتکاب معصیت موجب ارتداد باشد؟! (التنقیح، ۶۰/۳) در کتاب وسائل الشیعه دو دسته روایاتی ذکر شده که در مقابل یکدیگر قرار دارند:

الف) روایاتی که بر قول اول دلالت دارند و کمتر است و این روایات عبارت است:

[۱] «عن المفید فی الارشاد قال روت العامه و الخاصه ان قدامه بن مضعون شرب الخمر، فاراد عُمَرُ أَنْ یحدّه، فقال: لا یجب علی الحد ان الله یقول "لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا" (مائده، آیه ۹۳) فدرء عنه عُمَرُ الحدّ، فبلغ ذلك امیرالمؤمنین - علیه السلام - فمشی الی عُمَرُ فقال: لیس قدامه من اهل هذه الآیه ولا من سلک سبیله فی ارتکاب ما حرّم الله، ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لا یستحلّون حراماً فاراد قدامه فاستتبه ممّا قال، فان تاب فاقم علیه الحد و ان لم یتب فاقتله فقد خرج من الملة» (وسائل الشیعه، ۳۳/۲). «قدامه بن مضعون شراب نوشید و عمر خواست او را حدّ بزند. قدامه در جواب عمر گفت: حدّ بر من واجب نیست، چون خداوند می‌فرماید: «بر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، در آنچه می‌خورند تا مادامی که پارسا و مؤمن باشند، باکی نیست». عمر حدّ را از او برداشت. این خبر به امیرالمؤمنین رسید. نزد عمر رفته، و فرمود: قدامه مصداق این آیه نیست و هر کس که متابعت او کند، نیز از اهل این آیه نیست. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، هرگز حرامی را حلال نمی‌دانند. قدامه را بازگردان و توبه ده. اگر توبه کرد، حدّ شرب خمر بر او جاری کن و اگر توبه نکرد او را بکش، زیرا از دین خدا خارج شده است.

استدلال‌کنندگان به این روایت می‌گویند: اینکه امیرمؤمنان (ع) فرمود: اگر قدامه توبه نکرد، او را بکش، اعم از این است که انکار او از روی شبهه باشد یا نه، بلکه ظاهراً شبهه هم داشته است، زیرا او با استناد به آیه شریفه، گمان می‌کرد که شرب خمر اشکالی ندارد.

[۲] روایاتی که دلالت دارند نماز و روزه و زکات و... داخل در حقیقت دین اسلام‌اند، مانند روایت سفیان بن سمط: «عن ابی عبداللّه (ع) فی الفرق بین الاسلام و الایمان، الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکوة و حج البيت و صیام شهر رمضان فهذا الاسلام» (کافی، ۲۴/۲، ح ۲)

امام صادق (ع) در فرق بین اسلام و ایمان فرمود: اسلام همان ظاهر است که مردم با شهادت لا اله الا الله و محمداً رسول الله بر آن‌اند و همچنین اقامه نماز و ادای زکات و حج و روزه ماه رمضان است. پس این اسلام است.

ب) در مقابل این روایات، روایاتی نیز عدم کفر منکر ضروری دین را با شبهه بیان می‌کند: [۱] برخی از اصحاب پیامبر مسئله روزه در سفر را نپذیرفتند و گفتند: در سفر نیز می‌توان روزه گرفت. پیامبر اینان را عَصَات و گناهکاران نامید. در اینجا نمی‌توان گفت سرباز زدن این عده از روی علم و آگاهی بوده و گرنه می‌بایست پیامبر، ایشان را کافر بنامد و به قتلشان دستور دهد، بلکه باید این جریان را بر این حمل کنیم که اینان به اشتباه و از روی ناآگاهی اجتهاد کردند و پیامبر آنان را «عَصَات» نامید.

[۲] طبق روایاتی، عمر مسئله حج تمتع را نپذیرفت و پیامبر هم او را به حال خود رها کرد و فقط بر او غضب و تندی نمود و فرمود: تو هرگز به این مسئله ایمان نمی‌آوری. اگر منکر ضروری به صرف انکار، کافر شود، لازم بود پیامبر عمر را کافر بداند و آثار ارتداد را بر او اجرا نماید.

[۳] امیرمؤمنان علی (ع) بعد از جنگ نهروان، از قتل خوارج نهی فرمود، و با وجود اینکه ولایت او از ضروریات دین بود و اگر خوارج شبهه نداشتند، باید خونشان مباح می‌بود، زیرا امر ضروری را منکر شده بودند. پس باید این جریان را حمل کنیم بر اینکه عدم پذیرش ولایت امیرمؤمنان و قیام بر ضد او، از روی شبهه بوده و هر کس از روی شبهه منکر ضروری دین شود، کافر نیست.

دومین دیدگاه

بر اساس این نظریه، انکار ضروری در صورتی موجب تحقق ارتداد می‌شود که مستلزم انکار اصول دین باشد. محقق اردبیلی گوید: اگر شخصی با علم و آگاهی، منکر ضروری دین شود، این بدان معناست که منکر دین و شرع است و شکی نیست که با این انکار کافر می‌شود. (مجمع الفائدة و البرهان، ۲۰۲/۱۳)

فاضل هندی نیز در انکار ضروری، چیزی که بر انکار نبوت و تکذیب رسالت پیامبر دلالت کند موجب ارتداد دانسته است. (کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۲۳۵/۲) کاشف الغطاء در این باره نظری مشابه ارائه کرده است. (کشف الغطاء، ۱۷۳/۱۶)

امام خمینی (ره) می‌گوید: آنچه در تحقق اسلام معتبر است، اعتقاد به اصول دین است و اما سایر احکام و قوانین اسلام در ماهیت و حقیقت اسلام دخالت دارد نه در پیدایش و نه در بقای آن. بنابراین، اگر شخصی به اصول دین اعتقاد دارد و به غیر از آن به خاطر شبهه‌ای که برای او پیش آمد یا اشتباهی که رخ داده است، عقیده ندارد مسلمان محسوب می‌شود، آری، اگر به هیچ حکمی اعتقاد ندارد، این

عقیده با اعتقاد به نبوت پیامبر قابل جمع نیست و انکار او طبعاً مستلزم انکار نبوت پیامبر و موجب ارتداد است، لیکن با وجود شبهه و یا خطا انکار موجب تحقق ارتداد نیست، (کتاب الطهاره، ۳/۳۲۷) گرچه آن حکم ضروری دین باشد. در بررسی دلایل فقهی این نظریه به این نتیجه می‌رسیم که روایات این باب نیز بر دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که به ظاهر بر کفر هر کس که امر الهی را ترک کند، دلالت دارد، چنان‌که زراره از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود: هر کس بر خدا جرأت کند و مرتکب گناه کبیره شود کافر است (وسائل الشیعه ۲۱/۱) و نیز از امام صادق (ع) نقل شده هر کس واجبی از واجبات را ترک کند، کافر است. (وسائل الشیعه ۲۱/۱)

۲. اخباری دلالت دارند ترک واجب اگر از روی انکار و عناد باشد موجب کفر است مانند روایت عبدالرحیم قصیر و عبدالله بن سنان که قبلاً ذکر شد و همانند آنها روایات دیگری که در وسائل آمده است. (وسائل الشیعه ۲۱/۱) اکنون در مرحله جمع بین مدلول این دو روایت، دو راه حل فقهی وجود دارد:

الف) ایمان و کفر، دارای شدت و ضعف و مراتب مختلف است، اگر با این نگاه به روایت مذکور بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که مفهوم شرک یا کفر در این‌گونه موارد به معنای اعلا مراتب یاد شده نیست و هیچ‌گونه دلیل و شاهدی وجود ندارد که کفر در این روایات مقابل اسلام و ارتداد اصطلاحی باشد. این رویکرد به ویژه در مورد روایت دسته اول از شواهد بیشتری برخوردار است. (در روایات بسیاری که وجوه ایمان و کفر در آنها ذکر شده است، برای ایمان و کفر مراتب مختلفی بیان کرده‌اند، چنان‌که عنوان کافر، در موارد گوناگون بر غیر امامی، ترک کننده واجب، کفران کننده نعمت‌ها، تارک الصلوه، زناکار، شارب الخمر کسی که به گفتار شیطانی گوش فرا دهد، اطلاق شده است و نیز در بسیاری از اخبار، شخص ریاکار را نیز مشرک دانسته‌اند (کافی، ۲/ ۲۹۱ - ۲۹۷).

ب) در مورد روایت دسته اول، توجیه فوق به کار برده می‌شود و روایات دسته دوم ویژه مواردی است که انکار حکمی معلوم از دین، مستلزم انکار الوهیت خدا یا رسالت پیامبر یا تکذیب آن حضرت باشد، چنان‌که شواهد فراوانی بر این مطلب در متن هر یک از آنها وجود دارد. بنابراین، از روایت فوق به هیچ وجه، کفر و ارتداد منکر ضروری دین به طور مستقل استفاده نمی‌شود و می‌توان گفت راه حل دوم برای سامان دادن به مسئله و جمع بین روایات ترجیح دارد.

سومین دیدگاه

تفصیل بین انکار عقاید ضروری و نظری- این نظریه از کلمات شیخ انصاری و مرحوم حکیم استنباط می‌شود. به نظر شیخ انصاری انکار اعتقادات ضروری مانند ایمان به خدا، یگانگی خداوند،

رسالت پیامبر(ص) و امثال آن بدون شک مرتد است و در این مورد فرقی بین جاهل مقصر و قاصر نیست، ولی در مورد اعتقادات نظری که نیاز به بررسی و استدلال دارد، هرگاه دلیل خاصی بر کفر منکر در دست نباشد، انکار کننده مرتد نیست، اما در مورد احکام عملی ضروری دین، مانند وجوب نماز، روزه، حج و مانند آن، اگر انکار آن مستلزم انکار توحید یا نبوت پیامبر شود، قطعاً موجب ارتداد خواهد بود، ولی اگر به انکار اصول دین منجر نشود. در این صورت، بین جاهل قاصر و مقصر فرق است. اگر شخص منکر، جاهل مقصر باشد، طبعاً به حکم عامد است و مرتد محسوب می‌شود، ولی اگر قاصر باشد، به مجرد انکار مرتد نخواهد شد. (کتاب الطهاره، ص ۳۵۶)

آنچه در نقد کلام شیخ می‌توان گفت این است که آیا در تحقق ارتداد، علم منکر به آنچه انکار کرده، شرط است یا نه؟ اگر چنین است، در این صورت جهل، هرچند جاهل مقصر باشد، ارتداد حاصل نخواهد شد و از این نظر فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست؛ زیرا تحقق ارتداد با انکار ضروری بصورت مستقل ثابت نیست و در نظریه استلزام، علم منکر بدون شک در تحقق ارتداد شرط است و اگر علم منکر را شرط ندانیم، باز فرق بین آنها وجهی ندارد، در حالی که شیخ انصاری، در مورد انکار ضروری، علم منکر را شرط ندانسته است. (فوائد الاصول ۱/ ۲۸۰)

چهارمین دید گاه

مرحوم حکیم درباره ملاک تحقق ارتداد گفته است: حکم به کفر منکر مسائل اعتقادی، اعم از ضروری و نظری، بر واجب بودن اعتقاد به آن مسئله متوقف است. بنابراین، اگر با دلیل کافی وجوب اعتقاد به یک مسئله اعتقادی ثابت شده، هرچند آن مسئله ضروری نباشد، انکار آن موجب کفر و ارتداد خواهد بود، ولی در غیر این صورت، انکار یک اصل اعتقادی موجب کفر نیست، حتی اگر ضروری دین باشد، مگر اینکه انکار ضروری را مستقلاً موجب کفر و ارتداد بدانیم که چنین مطلبی ثابت نشده است. اما در مسائل علمی، حکم به کفر منکر مشروط به ضروری بودن و استلزام انکار نبوت است. ۲. (مستمسک العروة الوثقی ۱/ ۳۷۸ - ۳۸۰)

بنا بر آنچه از کلام حکیم بر می‌آید ملاک اصلی در تحقق ارتداد انکار اصول اعتقادی حصول علم و یقین به اثبات آن عقیده در دین است و از این نظر بین ضروری و غیر ضروری فرقی نیست. در تحلیل نظریه ایشان می‌توان گفت از آنجا که جمع بین نقضین محال است، هرگاه شخص به خدا و پیامبر اعتقاد داشته باشد، قطعاً این باور با نفی این اعتقاد قابل جمع نیست و انکار یک اصل اعتقادی ثابت شده، قطعاً موجب ارتداد خواهد شد.

شایان ذکر است که این تغییر عقیده برای اهل دانش، زمانی ممکن است تفاق بیفتد که قبلاً دلایل آن مسئله را بررسی کرده و حقیقت برای او روشن شده باشد. از این رو، ملاک اصلی در تحقق ارتداد انکار شیء پس از حصول علم تفصیلی به حقانیت آن است.

استقلال یا استلزام از نگاه فقیهان معاصر

از معاصران، سید طباطبایی نیز، همانند قدما، از باب احتیاط فتوا داده‌اند به اینکه منکر ضروریات دین مطلقاً کافر است، خواه آن انکار منتهی به انکار رسالت بشود یا نشود. «الاحوط الاجتناب عن منکر الضروری مطلقاً و ان لم یکن ملتفتاً الی کونه ضروریاً» (العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷): احتیاط دوری گزیدن از منکر ضروری دین است، اگرچه به ضروری بودن آن توجه نداشته باشد.

مرحوم آقای میلانی و شاهرودی و نجفی نیز نظریه سید را تأیید کرده‌اند، بیان ایشان در عروه الوثقی «خصوصاً فی المعاد و الکبائر الضروریه بل الاقوی الاجتناب فیها»: به خصوص باید دوری گزیده شود از منکر معاد و مرتکبین گناهان کبیره و اقوی دوری گزیدن از مرتکبین گناهان کبیره است. سید یزدی و امام خمینی (ره) (عروه الوثقی، ص ۲۴؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۰۲). به نظریه استلزام فتوا داده‌اند. حضرت امام (ره) نیز در تحریر الوسیله نظریه استلزام را مورد تأکید قرار داده است با یک عنوان روشن‌تری که قلمرو ضروری دین نیز از آن فهمیده می‌شود. دهم از نجاسات کافر است و آن کسی است که مسیر غیر از اسلام را برگزیده یا در ابتدا مسیر اسلام را برگزیده سپس منکر اسلام یا یکی از ضروریات اسلامی شده است، به طوری که انکار او به انکار رسالت و یا تکذیب پیامبر برگردد یا او شریعت مطهر را ناتمام دانسته باشد، یا عملی از او سر بزند که همراهی اعمال کفار است، آن عمل در گفتار باشد یا در کردار، هر دو در اینجا بین مرتد و کافر تفاوتی نیست، حربی باشد و یا ذمی. اما نواصب و خوارج که خداوند این دو طایفه را لعنت کند، نجسند و فرقی بین هر دو تا نیست؛ زیرا عمل این طایفه برگشت به انکار رسالت است، اما غلات اگر غلوشان برگشت به انکار الوهیت یا توحید یا نبوت باشد، کافرند. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸)

اما سایر فرق غیر از دوازده امامی‌ها، زمانی که صب و دشمنی اهل بیت (ع) از آنان دیده نشود، ولو خودشان اعتقاد به امامت آنان نداشته باشند طاهرند، اما در صورتی که از آنان دشنام و دشمنی شود، آنان مثل سایر نواصب نجس هستند. (همان، ص ۱۱۹) مرحوم خوئی (ره) در کتاب حج نیز نوشته است: «ادعا شده است که انکار ضروری به صورت مستقل موجب کفر است. این ادعا مردود است، به دلیل آنکه در بحث نجاسات گفتیم که میزان در کفر و اسلام سه چیز است: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر گرامی اسلام و اعتقاد به معاد. هر کس به این سه امر اعتراف کند، حکم مسلمان را خواهد داشت و هم، آثار اسلام بر او جاری می‌شود و هر کس یکی از این امور را

منکر شود، کافر خواهد شد و انکار ضروری، از جمله این اصول سه گانه نیست. تنها در صورتی که به انکار رسالت منجر شود، باعث کفر است و تا مستلزم تکذیب رسالت نشده، کفرآور نیست. کسی که احکام اسلام را نمی‌داند و از روی جهل انکار می‌کند، کافر نیست». (جعفری، رضا خلخالی، ۱۰/۱)

ادعای شبهه

هرگاه شخصی وجوب حج یا نماز را منکر شود و در مورد ادعای شبهه و بی‌اطلاعی صحیح باشد محکوم به ارتداد نیست. علامه حلی گوید. (تذکره الفقهاء، ۸/۵) اگر شخصی از وجوب زکات بی‌خبر باشد چون در روستاها و نقاط دوردست زندگی می‌کرده یا تازه مسلمان شده محکوم به کفر نخواهد شد؛ شهید اول نیز در دروس (دروس، ۲۲۹/۱) گفته هر کس وجوب زکات را رد کند کافر است، مگر اینکه ادعای شبهه در مورد او ممکن باشد. علامه در قواعد (قواعد الاحکام، ۲۷۵/۲) فرموده اگر منکر ضروری بگوید شبهه مرا حل کنید، ممکن است به او مهلت داده شود تا شبهه او برطرف شود. فاضل هندی نظری مشابه نظر علامه دارد. (کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۴۳۶/۲) همانند این مطلب را شهید ثانی، محقق اردبیلی، صاحب مدارک، فاضل هندی، کاشف الغطاء (روض الجنان، ص ۳۵۴؛ مجمع الفائدة و البرهان ۳/ ۱۹۸؛ مدارک، الاحکام ۷/ ۵؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۴۳۵/۲؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۱۷۳/۱.) و دیگران گفته‌اند، اما شیخ انصاری چنین تفصیل داده است طبق نظریه استلزام، وجود شبهه، موجب ارتداد منکر نیست؛ زیرا انکار موجب تکذیب رسالت نمی‌شود، ولی اگر انکار ضروری دین را سبب مستقل برای ارتداد دانستیم، دو نظریه مطرح می‌شود:

[۱] استثنا: به این معنا که انکار ضروری به جهت وجود شبهه موجب ارتداد نیست؛ زیرا جاهل قاصر نسبت به این اعتقاد مواخذه نمی‌شود.

[۲] عدم استثنا: یعنی نصوص و فتاوی اطلاق دارند و بین جاهل مقصر و قاصر فرقی نیست. (طهارت، ص ۳۷۵)

در اینجا کلام شیخ خالی از اشکال نیست؛ زیرا در صورتی که انکار ضروری را سبب مستقل برای تحقق ارتداد بدانیم، باز این از موارد استثناست و موجب ارتداد نیست و وجه دوم، یعنی فرق نگذاشتن بین جاهل قاصر و مقصر وجهی ندارد؛ زیرا با وجود شبهه که موجب درء حد است. «ادراؤ الحدود بالشبهات» (وسائل الشیعه، ۳۳۶/۱۸) همه این موارد از کلیت انکار ضروری استثنا می‌شود و احکام ارتداد مترتب نخواهد بود. نظریه استقلال در مرحله ایجابی با نظریه استلزام نتیجه‌ای متفاوت دارد و در مرحله سلبی آن به موجب قاعده درء، پیامد خاصی نخواهد داشت. بنابراین، در صورتی که شخص متهم به ارتداد ادعای شبهه کند و امکان آن در مورد او وجود داشته باشد، محکوم به

ارتداد نخواهد بود و اگر درخواست مهلت برای حل شبهه کرد، باید مهلت داده شود و نکته مهم در این حکم چنانکه مکرراً ذکر شد، این است که انکار ضروری هرگاه از روی علم و آگاهی به آن صورت گیرد، سبب تحقق ارتداد خواهد بود و وجود شبهه به مفهوم عدم قطعیت تحقق علم به ضروری بودن یک حکم است که با وجود آن اثبات جرم ممکن نیست.

نتیجه

از مجموع بحث‌های مطرح شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تحقق ارتداد، موجبات مختلفی مانند انکار الوهیت، یگانگی خداوند، رسالت پیامبر، معاد، سب النبی، اهانت به مقدسات اسلامی و انکار ضروریات دین دارد و در مورد ضروری دین و حدود و مشخصات آن بین فقها اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد و با توجه به ادله فقهی وارد شده در این مسئله و فتاوی فقها به این نتیجه می‌رسیم که علم و آگاهی شخص منکر به آنچه انکار می‌کند، در تحقق عنوان ارتداد و ترتب احکام آن نقش اساسی دارد و با این رویکرد، برخی از اختلاف نظرهای فقها قابل جمع و سامان‌پذیر خواهد بود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد (۱۳۸۵)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه علی انصاری، قم، انتشارات انصاریان.
۲. ابن حجرالهیتمی. ۱۴۲۱ق)، *سبقة علی تحفه المحتاج فی شرح المنهاج*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ابی العزا الدمشقی. ع، (۱۴۰۸ق)، *شرح العقیده الطحاویه*، با تحقیق و تعلیق دکتر عبدالله بن المحسن الزکی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴. ابن العابدین الدمشقی. م، (۱۴۱۹ق)، *رد المختار علی الدر المختار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن تیمیه. ت، (بی تا)، *مجموعه الرسائل و المسائل*، مصر، مطبعة محمد علی صبیح.
۶. بیروت، مکتبه العصریه.
۷. هموا. (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنه*، تحقیق محمدرشاد سالم، بی جا، مؤسسه قرطبه.
۸. هموا. (بی تا)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم الصای النجدی.
۹. ابن رشد (بی تا)، *بدایه المجتهد*، با تعلیقه دارالتقرب اسلامی، قم.
۱۰. ابن زهره حلی، حمزه بن علی (۱۳۷۷)، *الغنیه*، قم، جامعه مدرسین.

۱۱. ابن شهر آشوب (۱۳۸۶)، *المناقب من آل ابی طالب*، قم، ذوی القربی.
۱۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان (۱۳۹۹ق)، *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه*، استانبول، مکتبه الشبکی.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابو حمزه حلی (بی تا)، *الوسیله*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. احمد بن حنبل، ابو عبدالله (۱۴۱۹ق)، *فضائل اهل البيت من کتاب فضائل الصحابه*، قم، دار التقرب اسلامی.
۱۶. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۸)، *تقریرات درس فلسفه امام خمینی*، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. اشعری، ابوالحسن (۱۴۱۹ق)، *مقالات الاسلامیین*، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، بیروت، مکتبه العصریه.
۱۸. شعرانی، عبدالوهاب (۱۴۱۸ق)، *اليواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. اصفهانی، محمدتقی (بی تا)، *هدایه المسترشدین*، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. باقری، جعفر (بی تا)، *الخلفاء اثنا عشر*، قم، دائرة المعارف الاسلامیه.
۲۱. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۱۸ق)، *التخدير من فتنه التكفير*، ریاض، دار الراءیه.
۲۲. بحرانی، شیخ یوسف (بی تا)، *حدائق الناضره*، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. ابو محمد حسن حرانی، ابن شعبه (۱۳۷۷)، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، قم، اسماعیلیان.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح بخاری*، دارالتعلیم.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن (بی تا)، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت، دارالفکر.
۲۶. برنجکار، رضا (۱۳۸۷)، *آشنایی با فرق اسلامی*، تهران، کتاب طه.
۲۷. بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (بی تا)، *الفرق بین الفرق*، بی جا.
۲۹. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، *توضیح المسائل*.
۳۰. بیهقی، ابوالفضل (۱۴۲۷ق)، *سنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.
۳۱. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۸ق)، *صراط النجاء فی اجوبه الاستفتائات*، نشر گزینہ.
۳۲. تفتازانی، سعدالدین (بی تا)، *شرح المقاصد*، قم، انتشارات رضی.

۳۳. توضیح المسائل چهار مرجع (۱۴۳۰ق)، دفتر نشر آدینه سبز.
۳۴. جرجانی، سید شریف (بی تا)، شرح مواقف، قم، انتشارات رضی.
۳۵. جلالی، محمدرضا (۱۴۳۵ق)، اصول الدین، بیروت، دارالعلم.
۳۶. جوهری (۱۳۷۸ق)، صحاح اللغة، بیروت، دارالثقافه.
۳۷. حاکم نیشابوری (۱۴۱۶ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، بیروت، آل البيت.
۳۹. خلخانی، سید رضا (۱۳۶۴)، الحج، قم، انتشارات دارالحق.
۴۰. خمینی، روح الله (۱۳۸۰)، اربعین حدیث، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۴۱. همو، تحریر الوسیله، بیروت، الوفاء.
۴۲. همو، کتاب الطهاره، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۳. همو، کتاب کشف اسرار، بی تا، بی جا، بی تا.
۴۴. خویی، ابوالقاسم، التنقیح، قم، مجموعه آثار.
۴۵. همو، معجم رجال الحدیث، قم، انتشارات آیت الله خویی.
۴۶. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب انور و ابراهیم الغرنیق، مؤسسه الرساله.
۴۷. رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۲)، در محضر علامه طباطبایی، مجموعه پرسش ها و پاسخ های چهره به چهره با علامه طباطبایی، قم.
۴۸. روحانی، محمدصادق (بی تا)، فقه الصادق، قم، مؤسسه دارالکتب.
۴۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، امیر العلم.
۵۰. سبزواری، محمدباقر (بی تا)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی.
۵۱. سلفی الافغانی، الشمس (۱۴۱۹ق)، عداة الماتریدیة للفقیه السلفیة، بیروت، مؤسسه الفواد.
۵۲. سنن نسائی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۷)، الاتقان فی علوم القرآن، قم، ذوی القربی.
۵۴. شاذلی، عبدالمجید (بی تا)، حد الاسلام و حقیقت الایمان، بیروت، مرکز جامع القرآن.